

ردیه نویسی بر زندقه

سید سعید رضا منتظری

چکیده

واژه زندیق که در ایران پیش از اسلام در مورد پیروان آیین مانی و کیش مزدک به کار برده می‌شود، بعد از ورود اسلام دایره معنایی آن بسیار وسیع شد و علاوه بر گروه‌های یاد شده، به هر گونه بدعت‌گزار و ملحد و کافر نیز زندیق می‌گفتند. گسترش این عقاید، چه در ایران پیش از اسلام در قالب آیین مانی و کیش مزدک و چه پس از اسلام در قالب ادیان ایرانی و هر گونه بدعت‌گری و آزاداندیشی دیگر، پیروان ادیان مسیحیت، زرتشتیه اش و اسلام را بر آن داشت تا به مبارزه بر ضد آنها برخیزند. یکی از راه‌های مبارزه که این سه دین برگزیدند، ردیه‌نویسی و باطل نمودن افکار و عقاید زندقه بوده، این سنت که در ابتدا به توسط مسیحیان آغاز شد به وسيله زردشتیان و مسلمانان ادامه یافت. ما در این مقاله قصد بررسی و مقایسه این ردیه‌ها را داریم.

کلید واژه: ردیه، مانی، مزدک، زندیق، زرتشت، مسیحیت، اسلام.

ردیه‌نویسی یکی از سنت‌هایی است که متکلمان و زوحانیون ادیان مختلف برای تکفیر عقاید مخالفشان به کار می‌برند تا حقانیت دین و عقاید خویش و بطلان افکار رقیب را به اثبات برسانند. این سنت دربارهٔ ادیان و آیین‌هایی که در ایران به فعالیت خویش ادامه می‌دادند نیز صورت گرفته است. یکی از ادیانی که در ایران پیش از اسلام با مخالفت شدید سایر مذاهب رو به رو شد دین مانی بود. کرتیر - موبد پر نفوذ دربار ساسانی - در کتیبه معروف خود، کعبه زرتشت، پیروان مانی را با لقب "زندیک" خطاب می‌کند و آنها را تحت تعقیب و آزار قرار می‌دهد. پس از مانویان پیروان مزدک نیز زندیک خوانده شده‌اند. از آنجایی که معنای این واژه «تأویل کننده و تفسیرگر دین» است، مزدکیان را به حق بدین صفت ملقب کرده‌اند؛ چرا که مزدک و پیروانش بر آن بوده‌اند تا با تأویل و تفسیر دین زرتشتی ساختار درونی این دین را اصلاح کنند، نه آنکه دین جدیدی را ارائه دهند. بنابراین فعالیت و گسترش عقاید آنها با واکنش شدید پیروان سایر ادیان که در ایران فعالیت داشتند، مواجه شد. پس از اسلام نیز دامنه فعالیت زنادقه به قدری وسعت یافت که خلفای عباسی را مجبور به چاره‌اندیشی دربارهٔ آنها کرد. یکی از راه‌هایی که عباسیان برای جلوگیری از نفوذ آنها سرلوحه اقدامات خویش قرار دادند، مبارزه و سرکوب ایشان بود. اقدام دیگری که برای از بین بردن زنادقه و محو آراء و افکار ایشان صورت گرفت، ردیه‌نویسی و تکفیر عقاید آنان بود و این کار تنها منحصر به متکلمان مسلمان نبود؛ بلکه متکلمان و عالمان ادیان چون زرتشتی و مسیحی نیز بدین کار دست می‌یازیدند. این سنت پیش از ورود اسلام به ایران آغاز شد و پس از ورود اسلام، به اوج تکامل خویش رسید. البته باید یادآور شد که مقابلهٔ متکلمان ادیان مختلف با زنادقه به دو گونه بوده است. یکی با نوشتن ردیه و دیگری از طریق مجادلات و مناظرات شفاهی در مجالسی که بدین منظور و به تشویق برخی از خلفا و فرمانروایان در حضورشان تشکیل می‌شد.

در قرون اولیه اسلامی، علاوه بر مسلمانان، مسیحیان و زردشتیان سرزمین‌های اسلامی نیز رذیه‌هایی بر مانویت نوشته‌اند. البته آثار زردشتیان در این باره اندک و ناچیز است و از جهت کیفی نیز قابل مقایسه با نوشته‌های مسیحیان و مسلمین نیست و از بحث‌های نظری و پیچیده، خالی است. برعکس، آنچه را که مسیحیان نوشته‌اند بیشتر بحث‌های نظری است و چون این نوشته‌ها از جهاتی بر رذیه‌های اسلامی بی‌تأثیر نبوده است، بنابراین به تفکیک، آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

رذیه‌های مسیحیان بر زندقه

رذیه‌نویسی بر زندقه را اساساً مسیحیان آغاز کردند. نخستین رذیه‌ها در حدود سال ۳۰۰ میلادی در مصر علیا، توسط یکی از علمای نوافلاطونی به نام الکساندر لیکوپولیسی (Alexander of Lycopolis) نخستین رذیه‌ها را بر رد مانویان نوشته شد. او در رساله پراوازه‌اش به انتقاد از آموزه‌های مانویان پرداخت و عقاید ایشان را مو به مو رد کرد. در این بین الهیون وابسته به کلیساهای باستان نیز که کم‌کم خطر مانویت را احساس کردند، به تلاش بر ضد مانویان پرداختند و «آکتا آرخلای»، اثر هگمونیوس (Hegemonius, Acta Archelai) که در سده‌های بعد، خطوط کلی مقلدان جدلی مسیحی را رقم زد، حاصل آن بود.^۱ قدیس افرم سربانی (Afrom the Syrian) (۳۰۶ - ۳۷۳ میلادی) نیز کتبی در رد مانویه، باردیسانیه و مرقونیه نگاشت. وی در این اثر جامعه مانی را «جامعه شیطانی» یا «مانا» خوانده است. هم‌زمان با او، سرابیون تمونیشی (Serapion of Thmuis) رساله‌ای در رد مانویان و زندقه نوشت، اما آگاهی او ژرفایی نداشت و هدف او نه تفسیر مفصل خداشناسی مانوی، بلکه تکذیب آن آیین بود.^۲

چند سال بعد، اسقف تیتوس بومستری (Titus of Bostra) چهار کتاب به یونانی در رد آموزه‌های مانی نوشت که بنا بر گفته فوتیوس (Photius)، خشم ادای (Addai)، حواری مانی را، برانگیخت.^۳

در پایان سده سوم آگوستین، جوان بود که به آیین مانی گروید و به مدت ۹ سال در حلقه «نیوشاگان» درآمد، اما پس از آن، از دین مانی برگشت و از مخالفین سرسخت آن شد و آثاری در رد مانویان نوشت که تقریباً از منابع دست اول در این باره به شمار می رود.^۴ در سده پنجم، اودیوس (Evodius)، رساله‌ای بر رد زندقه، به ویژه مانویان نگاهشت و آفرینش از دیدگاه مانی را به نقد کشید. این رساله، حاوی نقل قول‌هایی از رساله دوبن است.^۵

در عصر اموی نامورترین شخصیت مسیحی شرقی، قدیس یوحنا دمشقی (۶۵ - ۱۳۲ هـ. ق) بود که علاوه بر مناظره با مانویان، در رد عقاید آنها نیز مطالبی را نوشته است. بزرگ‌ترین اثر او «چشمه معرفت» است که در سه جزء: فصول، فلسفی، هرطقه‌ها و بیان ایمان^۶ راستین نوشته شده است. بخش هرطقه‌ها که در رد عقاید یکصد تن از هرطقیان و مبتدعان است، در صد فصل نگاهشته شده است و فصل شصت و ششم آن درباره مانویان است که یوحنا از آن به عنوان «اکواسیان»^۷ نام می‌برد.^۸

او سوای کتاب مذکور، دو رساله دیگر در رد مانویت دارد که یکی از آن دو حاوی مناظره و مباحثه او با شخصی مانوی است و دیگری که به نسبت طولانی‌تر است "گفت و گویی بر ضد مانویان" نام دارد. او در این رساله پس از بحثی مختصر درباره ماهیت صدق و کذب، به بحث خیر و شر می‌پردازد. موضوع اصلی رساله، مسأله ثنویت است، ولی در خلال بحث به اقتضای سخن، به استطراد مسائل دیگری چون تثلیث، خلق شیطان، بیماری و بلا، عمل و نیت، داور و عقاب پرداخته است و در پایان به توضیح و تبیین توحید، اختیار و عقاب از نظرگاه ارتدکسی می‌پردازد.^۹

چندی پس از یوحنا دمشقی، در حدود سال ۱۷۵ هـ. ق اسقفی از نصارای عراق به نام تنودور بارکناسی، اثر معروف خود، «کتاب اسکولیون» (Kitāb Eskölyön) را به سریانی تألیف کرد که بخشی از آن درباره مانویان بود و عقاید و اعمال آنان را با تندی خاصی رد کرد.^{۱۰}

ردیه نویسی زرتشتیان بر زندقه

ردیه‌هایی که زرتشتیان بر زندقه نوشته‌اند بیشتر در غالب ردّ کتاب‌های مانویان و مناظراتی است که با آنها انجام می‌داده‌اند. امروزه از این ردیه‌ها، تنها سه کتاب «ماتیکان گجستک ابالیش»، «قسمتی از دینکرد سوم» و کتاب «شکند گمانیک وزار» باقی مانده است.

کتاب "گجستک ابالیش" شرح مناظره زردشتی تازه مسلمان شده‌ای است به نام ابالیش^{۱۱} (که احتمالاً تصحیف کلمه عبدالله است) با آذر فرنبغ فرخزادان - پیشوای زردشتیان و یکی از تدوین‌کنندگان دینکرد - در حضور مأمون خلیفه عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ ه. ق) است. در این مناظره هفت سؤال مطرح می‌شود و آذر فرنبغ بدان‌ها پاسخ می‌گوید. این سؤال‌ها درباره اصول دین زردشتی مانند مسأله ثنویت و توجیه دو اصل خبر و شر و آیین‌های دینی است که در پایان این مناظره، آذر فرنبغ موفق به شکست ابالیش می‌شود.^{۱۲}

کتاب سوم دینکرد، بزرگ‌ترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد و شامل ۴۲۰ فصل است. فصل نخست آن، پاسخ کوتاه به سؤالات بدعت‌گذاران است. در ادامه با انتقاد از ادیان مختلف، ردیه‌هایی بر آنها می‌آورد؛ از جمله این ادیان، آیین مانی است که نویسندگان با انتقاد از آن به شدت بر آن تاخته است. همچنین از ادیان دیگری چون اسلام، مسیحیت و یهودیت نیز انتقاد کرده و آراء آنها را نقض و رد می‌کند.^{۱۳}

کتاب "شکند گمانیک وزار" تألیف مردان فرخ - پسر اورمزد - است. نام «گزارش گمان‌شکن» را خود او بر کتاب نهاده و سبب تألیف کتاب را چنین ذکر کرده است که در زمان وی، ادیان و فرقه‌های گوناگونی پیدا شده بودند و او از همان کودکی همواره مشتاقانه در جستجوی حقیقت بوده است، بدین منظور به سرزمین‌ها و دریاها و نواحی گوناگونی سفر کرده و سرانجام مطالب کتاب خود را گردآورده و مدون ساخته است، تا در رفع شبهه نوآموزان در برابر معارضان به کار آید. این کتاب ۱۶ فصل دارد و فصل‌های آخر

آن، که جنبه جدلی دارد در واقع ردیه‌هایی است بر اسلام، یهودیت، مسیحیت و مانویت.^{۱۴}

ردیه‌نویسی مسلمانان بر زندفه

در برخورد های دینی قرون نخستین اسلامی، سرزمین عراق اهمیتی خاص دارد. اگرچه در مصر و شام مسیحیت ریشه‌دار و پیروانش بسیار بود و زرتشتی گری در بلاد ایران هنوز رواج داشت، ولی بیشتر در عراق بود که آن برخورد های دینی و مجادلات نظری ثمربخش انجام شد و آثاری پدید آورد. گذشته از اینکه شهرهای بزرگ بصره و بغداد محل تجمع علمای مسلمان اهل رأی و نظر شد، عراق که همچون پلی در میان شرق و غرب از دیرباز سرزمینی چند فرهنگی و چند دینی بود. از اوایل قرن دوم با تأسیس خلافت عباسی و دارالخلافة بغداد و مهاجرت اصحاب ادیان و مذاهب مختلف، افکار دینی تنوع بیشتری پیدا کرد. از جمله آن ادیان و مذاهب متمرکز در عراق مانویت بود. مانویان که از بیم کشتار و شکنجه و آزار موبدان به بلاد دور گریخته بودند، پس از سقوط حکومت ساسانی و گرایش مردم به اسلام و به تبع آن پایان سلطه موبدان و هیربدان زرتشتی، بعد از حدود چهار قرن آوارگی به عراق، زادگاه مانی، روی آوردند. گذشته از شکست زردشتیان، ضعف و فتور مسیحیان مصر و عراق و شام نیز، پیروان مانی را آسوده خاطر می‌داشت. از سوی دیگر، تسامح دینی مسلمانان و بازشناختن مانویان و یکی دانستن آنان با مجوس و اهل کتاب، محیط عراق برای اقامت مانویت مساعدتر بود.

در برخی شهرهای آنجا به ویژه بغداد، گروههایی از مانویان پیدا شدند و معابد و دیرهایی بنا کردند و به ترجمه یا نوشتن کتاب های خود به زبان عربی دست یازیدند و صدیقان و سیاحان مانوی، در حضر و سفر به دعوت و تبلیغ این دین ثنوی زهدگرای دنیاگریز پرداختند. ولی این آزادی عمل چند دهه بیشتر نپایید؛ چرا که مسلمانان در دفاع از حریم توحید، مباحثه و مجادله با آنان را آغاز کردند و بعدها به شیوه‌های دیگر

نیز با آنان مبارزه کردند، چندان که از قرن پنجم، دیگر کسی از اتباع این دین در سرزمین‌های اسلامی یافت نشد.

در قرن دوم هجری سیاست دینی عباسیان، تحکیم اساس توحید و تشویق متکلمان به جدال با ثنویان است و خلیفه المهدی از یک سو به تعقیب ثنویان و زندیقان می‌پرداخت و از سوی دیگر متکلمان را برمی‌انگیخت تا در ردّ آراء و عقاید دشمنان دین اسلام کتاب بنویسند؛ بنابراین در این دوران ردیه نویسی به اوج خود رسید.

شمار ردیه‌هایی که بر مانویان نوشته شده است اندک نیست، اما متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته است. ابن ندیم در الفهرست خویش، کتاب‌هایی با عنوان "الردّ علی الزنادقه" از متکلمان اول عصر عباسی، مانند ضرار بن عمر (متوفی حدود ۱۹۰ هـ.ق)، هشام بن حکم (متوفی ۱۹۹ هـ.ق)، والاصم (متوفی ۲۰۰ هـ.ق)، محمد لیث الخطیب و الراوندی نام می‌برد که اگرچه از این متون و رساله‌ها تاکنون هیچ اثری به دست نیامده است، اما با اطمینان کامل می‌توان گفت که مراد از زنادقه در این رساله‌ها بیشتر مانویان و ثنویان بوده‌اند.

اما در همین دوره، ردیه‌هایی نیز بر ثنویت نوشته شده است، مانند کتاب "الردّ علی اصحاب الاثنین" از هشام بن حکم، "الثنویه" از ابوهدیل علاّف (۱۳۵ - ۲۲۵ / ۲۳۵ هـ.ق)، کتاب "اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والردّ علیهم" از ابوعیسی وراق (متوفی ۲۴۷ هـ.ق). همچنین واصل بن عطا (۸۰ - ۱۳۱ هـ.ق) ردیه‌هایی بر عقاید زنادقه و دهریون نوشته است که حاکی از اطلاع وسیع او از عقاید و ادیان و سایر ملل بوده است.^{۱۵}

درباره واصل بن عطا گویند هنگامی که شب فرا می‌رسید، واصل بن عطا به نماز برمی‌خاست، پیش رویش لوح و دواتی می‌نهاد، اگر آیه‌ای به ذهنش خطور می‌کرد که متضمن دلیلی بر ردّ آرای مخالفان بود، می‌نشست و آن را می‌نوشت، سپس بر سر نماز خود باز می‌گشت.^{۱۱}

عمر باهلی نقل می‌کند که او جزء اول کتاب الف مسأله را که واصل بن عطا در ردّ آرای مانویان تألیف کرده بود، دیده است.^{۱۷} شاگردان واصل نیز در ردّ اقوال زنادقه مانند بشار و دیگر سران مانوی نظیر صالح بن عبدالقدوس مشارکت داشتند. در همین هنگام واصل شیوه دیگری را در مبارزه با مانویان برگزیده بود، که در جلوگیری از گسترش عقاید آنها تأثیر چشم‌گیری داشت. او تنها به نشستن در خانه خود و ردّیه نوشتن بر عقاید و اقوال مانویان بسنده نمی‌کرد، بلکه پیروان خود را در قالب هیأت‌های مختلف به منظور ردّ سخنان آنان، به همه جا به ویژه به مراکزی مانند خراسان - که مانویان مترصد فرصت در آنجا گرد آمده بودند - گسیل می‌داشت.^{۱۸} او شخصاً برای نشان دادن سرمشق عملی، برای مذمت دشمنان و پاسداری و دفاع از جامعه مسلمانان، از مسافرت به این مناطق کوتاهی نمی‌کرد.^{۱۹}

احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ. ق.) نیز ردّیه‌ای بر ضد زنادقه تحت عنوان "الردّ علی الزنادقه والجهمیّه" نگاشته است و در آن آراء زنادقه و جهمیّه را به نقد کشیده و آنها را رد کرده است. البته لازم به ذکر است که منظور احمد بن حنبل از زندقه در این کتاب کسانی هستند که قرآن را به سخره گرفته‌اند و آن را سبک داشته‌اند، نه زندقه به معنی خاص آن، که مانویان هستند.^{۲۰}

یعقوب بن اسحاق کندی (متوفی حدود ۲۵۲ / ۲۶۰ هـ. ق.) نیز دو ردّیه به نام‌های "رساله فی الردّ علی المنانیه فی العشر المسائل فی موضوعات الفلک" و "رساله فی الردّ المنانیه" نگاشته که تاکنون اثری از آن به دست نیامده است. از فیلسوفانی که بر زندقه ردیه نوشته‌اند، باید به محمد بن زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ هـ. ق.)، فیلسوف و پزشک معروف، اشاره کرد. وی با آثار مانویان، به ویژه کتاب سفر الاسرار مانی آشنا بوده و در یکی از آثارش به نقد آنها پرداخته است.^{۲۱}

از دیگر ردّیه‌های قدیمی، کتاب "الردّ علی الزندیق اللعین ابن مقفع" است که امام زیدیه، قاسم بن ابراهیم (۱۶۹ - ۲۴۶ هـ. ق.) آن را نگاشته است، این کتاب در ردّ نوشته‌ای از ابن مقفع (۱۰۶ - ۱۴۲ هـ. ق.) است که در آن، صفات مذکور خداوند متعال

را به نقد و سخره گرفته و به پیشگاه حضرت رسول (ص) اهانت‌هایی کرده است. امام قاسم بن ابراهیم که متون عربی مانوی را خوانده بود و از آن دین، اطلاع کافی داشته است به ردّ و استهزاء آن دین پرداخته است.^{۲۲}

از جمله این ایرادات باید به دفع عقاید ابن مقفع و مانویه درباره نور و توهمشان درباره مظهر خیر^{۲۳} و همچنین جواب‌هایی به ایرادات ابن مقفع که خدای نشسته بر کرسی مستولی بر عرش را مسخره کرده بود، اشاره کرد.^{۲۴} باید گفت که روش کلامی قاسم بن ابراهیم در این کتاب، به روش‌های کلامی معتزله که در سرتاسر این اثر سایه افکنده است، شباهت بسیاری دارد.^{۲۵}

از دیگر کسانی که مناظرات بسیاری با زنداقه کرده است و به ردّ عقاید آنها پرداخته، امام صادق (ع) است؛ چرا که عصر آن حضرت، دوره گسترش آراء مختلف دینی و شیوع مجادلات نظری بود و از آنجا که دین مانی، دینی تبلیغی بود و اساس عقاید اسلامی را مورد هجوم قرار داده بود و پیروان این دین در ایجاد انحراف و شک در عقاید اسلامی داشتند، آن حضرت با اثبات توحید و نفی ثنویت، دو اصل ازلی نور و ظلمت و امتزاج آنها را به نقد کشیده است.^{۲۶}

برای نمونه می‌توان به مناظره امام صادق (ع) با مفضل بن عمر الجعفی^{۲۷} اشاره کرد که ایشان در چندین فقره برخی از عقاید زنداقه و مانویان را مانند انتساب آفات و آلام و اسقام به اصل ظلمت و شر، ردّ کرده است.^{۲۸} بخش دیگری از کتبی که به ردّ زنداقه پرداختند آثار کلامی و کتب فرق است که نویسندگان این آثار، آشنایی با مقالات و آراء اصحاب ادیان و مذاهب دیگر را بر خود لازم می‌دانستند، تا با جهان بینی خود، به ردّ آن عقاید پردازند. آنها این ردیه‌ها را در آثار خود نیز ثبت می‌کردند. مؤلفانی مانند ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴ هـ. ق) در "مقالات الاسلامیین" و ابوالحسن ملطی (متوفی ۳۷۷ هـ. ق) در "التنبیه والرّد علی اهل الاهواء والبدع" و ابومنصور بغدادی (متوفی ۴۲۹ هـ. ق) در "الفرق بین الفرق" و شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ. ق) در "الملل والنحل" و نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳ هـ. ق) در "الحوار العین"، عقاید و آراء زنداقه را رد و

نقض کرده‌اند.^{۲۹} کسانی دیگر چون ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ هـ.ق) در "التمهید" و ابومنصور ماتریدی (متوفی ۳۳۳ هـ.ق) در "التوحید" و ابن حزم (متوفی ۴۵۶ هـ.ق) در "الفصل" پس از نقل عقاید مانویان، به رد آنها پرداخته‌اند.^{۳۰}

در تکمیل مطالب بالا باید گفت که این متکلمان و مؤلفان کتب فرق، در زمانی می‌زیستند که هنوز مانویان در قالب زنادقه در عراق و بلاد اسلامی فعال بودند و این متکلمان برای دفاع از اسلام به شناخت مانویان و رد آنها پرداختند ولی از قرن پنجم هجری به بعد، دیگر مانویان فعالیت چندانی نداشتند و آثار آنان نیز اندک اندک از بین رفت، اما عده‌ای از متکلمان دوباره شروع به رد آراء مانویان کردند. این اقدام آنها نه از روی ضرورت و نیاز اجتماعی، بلکه صرفاً مشغله‌ای فکری در جهت دفع و رد شبهاتی بود که احتمال داشت بر اذهان تأثیر بگذارد. ردیه‌هایی که ابن جوزی (متوفی ۵۹۷ هـ.ق) در "تلبیس ابلیس" بر دو اصل نور و ظلمت نوشته است یا رد شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ.ق) بر ثنویت مانویه در "نهایة الاقدام" و رد امام الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸ هـ.ق) بر قدم نور و ظلمت در "الشامل"، از این گونه‌اند.^{۳۱}

مقایسه ردیه‌های اسلامی با مسیحی

از مقایسه ردیه‌های مسلمانان با مسیحیان می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱ - ردیه‌هایی که مسیحیان در قالب رد زندقه بر مانویت نگاشته‌اند، بیشتر از ردیه‌هایی است که مسلمانان نوشته‌اند.

۲ - اکثر ردیه‌های مسیحی بالحن تند و زننده‌ای همراه است ولی بیان متکلمان اسلامی معتدل است.

۳ - در ردیه‌های مسلمانان، مهم‌ترین موضوع مورد بحث، «ثنویت» بوده است و غالب ردیه‌هایی که در این باره نوشته شده، به دو اصل ازلی نور و ظلمت و تا حدی به مسأله بیماری و بلا توجه شده است؛ در حالی که مسیحیان گذشته از مسأله ثنویت و مشکل آفات و بیماری‌ها مسائل دیگری مانند مسیح، خیر و شر، جبر و اختیار، کیهان‌شناسی، گیاه خواری و اجتناب از ازدواج و... را نیز مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

۴ - مسیحیان در ردیه‌های خود، نسبت‌های ناروای اخلاقی و جنسی به مانویان داده‌اند و مانی را دیوانه خوانده‌اند، اما در ردیه‌هایی که مسلمانان نوشته‌اند، هیچ یک از این صفات به مانی و مانویان داده نشده است.^{۳۲}

۵ - کلیسای ارتدکس و کاتولیک، فرقه‌های منشعب و هرطقه‌های مسیحیت از روی طعن و خوار داشت، مانوی شمرده‌اند. متکلمان مسلمان نیز مخالفان خود را کم‌ترین مشابهتی، مانوی العقیده قلمداد کرده‌اند.^{۳۳}

۶ - بسیاری از مؤمنان مسلمان، مرقونیه و باردیسانیه را نیز در کنار مانویه بررسی و نقد کرده و هر سه را از یک نوع شمرده‌اند که در مسیحیت نیز این امر سابقه داشته است.

نتیجه‌گیری

در پایان باید گفت که مانویان تحت عنوان زندگه از بدو پیدایش همواره مورد نقد و رد ادیان دیگر قرار گرفته‌اند و پیوسته ادیان و فرق دیگر، خطر این آیین را احساس کرده و به تلاش و مبارزه و رد این آیین، در غالب مناظرات و نوشتن کتاب پرداخته‌اند. این سنت را ابتدا مسیحیان آغاز کردند زیرا تأثیر آیین مانی بر مسیحیان بسیار زیاد بود و موقعیت دینی پیشوایان مسیحی را به خطر انداخته بود. اما پس از آنها زرتشتیان نیز به پیروی از مسیحیان به نوشتن ردیه علیه زندگه اقدام کردند. از آنجا که دین مانی در جایی شکل گرفت و پیش رفت که پیروان آیین زرتشت در آنجا بسیار بودند و چون به نوعی دین مانی را یک دین ایرانی می‌خواندند به اشتباه تمام افکار و عقاید آنها را به ادیان ایران باستان که شاخص آن زرتشتی‌گری بود، نسبت می‌دادند. بنابراین زرتشتیان نیز برای دفاع از کیان دینی خویش به مبارزات جدلی با آنها پرداختند. متکلمان مسلمان نیز که از بحث‌های کلامی و عقلی استقبال می‌کردند بری اینکه باطل بودن عقاید و افکار نحله‌ها و فرقه‌های دیگر را به اثبات برسانند و از گسترش آنها در بین مردم جلوگیری کنند دست به نوشتن ردیه زدند. اوج این سنت نیز در دوره عباسیان بود که مجال این گونه بحث‌ها مهیا شد و با اقبال خلیفه و حکما روبه‌رو گردید.

پی نوشت ها و ارجاعات

1- asmussen, jesp., "manichaen literature", vol.i, Paris, 1975, p.2

2- ibid

3- chavannes, E and peliot, p, "un traite Manicheene retrouve en chine", J.A., 1977, p.501

4-alfanic, p., kes ecritures manicheenes, vol.i, Paris, 1918, p.115

5-asmussen, jesp, p.4

۶- هر طقه ها اصطلاحی مسیحی به معنای عقیده مخالف با اصول مقبول کلیسا و تعالیم ارتدکس است. این کلمه و صورت نادر آن «ارطقه» و «ارتقه» و صفت آن «هرطقی» (ندرتاً هرطوقی و «ارنیقی») و جمعش «هراطقه در متون عربی و مسیحی مکرراً به کار رفته است

Graf, g., verzeichnis arabischer kirchlicher Termini, louvan, 1954, p.103

۷- منسوب به acuas نام مبلغی از مردم بین النهرین در قرن سوم هجری

۸- طاهری عراقی، احمد، «ردیه نویسی بر مانویت در عصر اسلام»، مقالات و بررسی، دفتر ۴۶-۴۵ سال ۸-۱۳۶۷، ص ۱۳۸

۹- همان

10- Jackson.w., researches in Manichaeism, Newyork, 1932, pp221-254

۱۱- ابابلیش زندیقی است که نخست زرتشتی بوده و پیش از تغییر دین «داد اورمزد» نام داشته، و در این رساله ابابلیش خوانده می شود. او پس از ترک زردتشتی گری به بغداد رفت تا با خردمندان مسلمان و یهودی و مسیحی به بحث پردازد. در رساله ای که منتسب به اوست و در واقع دفاعیه ای از زرتشتی گری است چیزی دال بر اسلام ابابلیش دیده نمی شود ولی به دلیل اینکه، طبق متن رساله، اولاً بحث مای او در بغداد با زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان و مسلمین بوده است نه مانویان؛ و ثنیاً خلیفه مسلمین از مجاب شدن او اظهار خرسندی می نماید، احتمال مرجح آنست که مانوی بوده است،

نه مسلمانی همدین خلیفه. خصوصاً که عنوان «زندیک» که خاص مانویان بوده بدو داده شده است یا مگر اینکه مانند "شدر" او را آزاداندیشی شکاک بشماریم.

Schaeder, h.h., "zandik-zandig", iranische beitrage, Halle, 1930, p.86

12-barthelemey, a., gujastak abolish, paris.1887, p.3-4

13-demenasce,j.p., "zoroasterian literature after the muslim conquest" the Cambridge history of iran, vol.iv, 1993, p.553 and gignolax.ph, "denkard", encyclopaedia iranica, ed.ehsan yar shatter, vol.vii, California, mazda publish, 1996, p.285

۱۴- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران،

انتشارات سخن، ۱۳۷۶، صص ۱۶۱-۱۶۲

۱۵- المرتضی، احمد بن یحیی، طبقات المعتزله، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ص ۳۰

۱۶- قاضی، عبدالجبار بن احمد، دارالمعرفه الجامعیه، لاسکندریه، ۱۹۸۵ میلادی، ص ۳۴

۱۷- همان، ص ۳۷

۱۸- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۹۶۳ میلادی، ج ۳، ص ۴۳

۱۹- نجاح، محسن، اندیشه سیاسی معتزله، ترجمه باقر صدیقی نیا، تهران انتشارات

علمی فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵

۲۰- ابن حنبل، احمد، الرد علی الزنادقه والجهمیه، قاهره، المطبعه السلفیه، ۱۳۹۹ هـ.ق،

ص ۵

۲۱- بدوی، عبدالرحمن، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، قاهره، ۱۹۴۵ میلادی،

صص ۱۹۸-۲۲۵

۲۲- ابن ابراهیم، قاسم، الرد علی الزندیق اللعین ابن المقفع، رم، چاپ گویدی،

۱۹۲۷ میلادی، صص ۵۲-۵۳

۲۳- همان، صص ۱۴-۱۹

۲۴- همان، ص ۳۵

25-watt, w.m., the formative period of Islamic thought, Edinburg, 1973, p.164

۲۶- الطبرسی، الخیرابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، به تحقیق الشیخ ابراهیم البهادر و الشیخ هادیه، ج ۲، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۰۵-۱۹۷، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، التوحید تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ هـ.ق، ص ۲۴۵، مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق، صص ۲۴۰-۲۱۳

۲۷- از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) و از متکلمان معتزله است. وی کتاب معروف خود «توحید مفضل» را که در رد بر دهریه و اثبات وجود صانع است از سخنان امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است. (ر.ک الذریعه، ج ۴، ص ۴۸۲)

28- Wajda. G., le zindigs en paysd, Islam au de but de la periode abbasiden, in rso, xvii, 1973, p.227

۲۹- طاهری عراقی، ص ۱۴۸

۳۰- باقلانی، ابوبکر، التمهید فی الرد علی الملاحده، قاهر، ۱۹۴۷ میلادی، ۷۵-۷۸، خفیفی الما تریدی، ابوالثناء محمود بن زید الاحشی، کتاب التمهید لقواعد التوحید، حقه عبدالحمید ترکی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵ میلادی، صص ۵۲-۵۱، ابن حزم طاهری، الامام ابی محمد علی بن احمد، الفصل فی الملک والاهواء والنحل، تحقیق دکتور محمد ابراهیم هنرو الدکتور عبدالرحمن عمیره، ج ۱، بیروت، دارالجلیل، صص ۹۱-۱۱۰

۳۱- طاهری عراقی، صص ۱۴۹.

32-Moor, r, the birth of popular heresy, London, p.4-5, 9-10, 28

33-Runciman.s., the medieval Manichae, Cambridge, p.32.

فهرست منابع

۱. ابراهیم، قاسم، الرد علی الزندیق اللعین ابن المقفع، رم، چاپ گویدی، (۱۹۲۷)

میلادی).

۲. ابن حزم الطاهری، الامام ابی محمد علی بن احمد، الفصل فی الملک والاهواء

والنحل، تحقیق دکتور محمد ابراهیم نصر والدکتور عبدالرحمن عمیره، بیروت،

- دارالجلیل. (بی تا)
۳. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث. (۱۹۶۳ میلادی)
 ۴. باقلانی، ابوبکر، التمهید فی الرد علی الملاحده، قاهره. (۱۹۴۷ میلادی)
 ۵. بدوی، عبدالرحمن، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، قاهره. (۱۹۴۵ میلادی)
 ۶. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن. (۱۳۷۶)
 ۷. حنبل، احمد، الرد علی الزنادقه والجهمیه، قاهره، المطبعة السلفیه ومکتبها. (۱۳۹۹ هـ. ق)
 ۸. الخفیفی المأثریدی، ابوالثناء محمودبن زید الاحشی، التمهید لقواعد التوحید، حقه عبدالحمید ترکی، بیروت، دارالفرب الاسلامی. (۱۹۹۵ میلادی)
 ۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین. (۱۳۸۷ هـ. ق)
 ۱۰. طاهری عراقی، احمد، ردیه نویسی بر مانویت در عصر اسلام، مقالات و بررسی دفتر، ۴۵ - ۴۶، (۱۳۵ - ۱۵۰). (۱۳۸۷ هـ. ق)
 ۱۱. الطبرسی، الخبیر ابی منصور احمدبن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق الشیخ ابراهیم البهادری والشیخ هادی، قم، انتشارات اسوه. (۱۴۱۳ هـ. ق)
 ۱۲. قاضی، عبدالجبار بن احمد، المنیه والامل، جمعه احمدبن یحیی بن المرتضی، تحقیق عصام الدین محمدعلی، الاسکندریه، دارالمعرفه الجامعیه. (۱۹۸۵ میلادی)
 ۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی. (۱۴۰۳ هـ. ق)
 ۱۴. محسن، نجاح، اندیشه سیاسی معتزله، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، انتشارات علمی وفرهنگی. (۱۳۸۵)
 ۱۵. المرتضی، احمدبن یحیی، طبقات المعتزله، بیروت، دارالمنتظر. (۱۴۰۹ هـ. ق)

17. Asmussen, Jes.p, "Manichaen Literature", DeLmar, Newyork, (1975)
18. Barthelemey, A. , **Gujastak Abalish**, Paris(1887)
19. Chavannes, E and pelliot.p, "**unTraité Manicheéne Retrouvé en chine**", J. A. (1977)
20. Demenasce, J.P, "**Zoroastrian Literature after the Muslim conquest**" The Cambridge History of Iran, VoL. IV, (563 – 565) (1993)
21. Gignolax, ph., "**DĒNKARD**", Encyclopaedia Iranica, Ed, Ehsan Yar shater, VoL. VII, California Mazda Publisher, (284 – 289) (1996)
22. Graf, G, **Verzeichnis Arabischer Kirchlicher Termini**, Louvan, 1954
23. Jackson, W., **Researches in Manichaeism**, New York(1932)
24. MOOR, R., **The Birth of Popular Heresy**, London(1975)
25. Runciman, S., **the Medieval Manichae**, Cambridge. (1947)
26. Schaeder, H.H, "**Zandik – Zandig**", Iranische Beitrage, Halle, (76- 93) (1930)
27. Vajda, G., **Le ZindĪgs en pays d' islam au dē but de La période abbasiden**, in RSO, XVII, (173 – 229) (1973)
28. Watt, W.M., **The formative Period of Islamic Thought**, Edinbugh(1973)